

# بررسی و نقد تنسیق استاد فیاضی از برهان صدیقین علامه طباطبایی

علی شیروانی\*

دانشیار گروه فلسفه و کلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

## چکیده

برهان صدیقین نام گونه‌یی از برهان است که در آن حدّ وسط، موجود مطلق یا اصل واقعیت است. علامه طباطبایی تقریری خاص از این برهان دارند که بگونه‌های متفاوتی تنسیق شده است. در این مقاله تنسیق استاد فیاضی از برهان صدیقین علامه طباطبایی تبیین و سپس نقد و بررسی و نشان داده میشود که این تنسیق اولاً برخلاف ظاهر عبارات علامه است و ثانیاً فی نفسه ناتمام است و نمیتوان آن را تقریری موفق از برهان صدیقین بشمار آورد.

## کلیدواژگان

علامه طباطبایی

برهان صدیقین

الهیات فلسفی

استاد فیاضی

## طرح مسئله

برهان صدیقین<sup>۱</sup> نام گونه‌یی از برهان است که ابتدا توسط ابن سینا<sup>۲</sup> ابداع شد و سپس تقریرها و روایتهای متفاوتی از آن توسط دیگر فیلسوفان مسلمان مطرح شد. وجه مشترک تقریرهای گوناگون برهان صدیقین آنست که حدّ وسط در آن، موجود مطلق و اصل واقعیت است که با تعبیرهای گوناگونی مانند «وجود

مطلق»، «اصل وجود»، «مطلق الوجود»، «حقیقه الوجود»، «الواقعیة» یا «حقیقت مرسله» از آن یاد

\*.Email:shirvani@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۸ تاریخ تأیید: ۹۲/۱۲/۱۴

۱. صدیقین جمع صدیق است که مبالغه صادق – بمعنای درست و راست – میباشد و صفت شخص، گزاره و غیر آن فرار میگیرد. شخص صادق به کسی گفته میشود که در گفتار، رفتار، اهداف یا عهدهایش با خدا و با خلق راست و درست بوده باشد؛ گفته میشود: «فلان صادق القول، صادق الرأی، صادق العمل، صادق النیة، صادق العهد مع الله ومع الخلق». ادعا آنست که این نوع برهان به صدیقان تعلق دارد، چراکه بدلیل ویژگیهایش – که مهمترین آنها عدم تمسک به مخلوق برای اثبات خالق و توجه به خود وجود و موجود است که از بداهت تصویری و تصدیقی برخوردار است – به برگزیدگان از اندیشمندان که مبرای از هرگونه کژی و ناراستی و نادرستیند، اختصاص دارد. محقق سبزواری در تعلیقه خود بر عبارت ملاصدرا (فیكون الطريق الى المقصود هو عين المقصود وهو سبيل الصديقين الذين يستشهدون به لا عليه) مینویسد: «الصديق مبالغة الصادق، وهو ملازم الصدق فی الاقوال والافعال والقصود والعهود مع الله ومع الخلق. فقد أومی (قدس سره) الى ان الطرق الاخرى كأنها لا تخلو عن كذب؛ لأن من لم يتعلق بحقیقه الوجود - التي هي بينة المائیة والهلیة، وهي اظهر الظواهر ووسع الواسعات، كما ان مفهومها وعنوانها ابده البدیهیات واعم العامات، وهي اول الاوائل فی الخارج كما ان مفهومها اول الاوائل فی الذهن ... - لم تخل فطرته عن اعوجاج، ونظرة عن عماء، وكلامه اللهجي والقلبي عن كذب، و لم يعدل، حيث لم يضع الشيء موضعه؛ بخلاف من استدل بحقیقه الوجود علی حقیقه الوجوب، فان نظره وقع علی ما هو حق الواقع وحق نفس الامر، ووضع ما وافق الطبع ولم يتمسك بما يتطرق اليها النوع ولو اثبت المقدمات الممنوعة، الا انه يطول المسافة» (سبزواری، «تعلیقه بر الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة»، ج ۶، ص ۴۵۴ - ۴۵۳).

۲. ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ص ۲۶۹ - ۲۶۷.

■ وجه مشترک تقریرهای گوناگون برهان صدیقین آنست که حدّ وسط در آن، موجود مطلق و اصل واقعیت است، یعنی خود هستی (واقعیت) را میبینیم و وجوبش را میفهمیم؛ و چون در تحلیل عقلی، وجوب وصف وجود (واقعیت) و متأخر از آن است، سیر عقلی ما در این استدلال لمّی خواهد بود.

«او لم یکف بر بک انه علی کلّ شیء شهید».  
اقول: انّ هذا حکم الصدیقین الذین  
یستشهدون به، لاعلیه.

#### تقریر علامه طباطبایی از برهان صدیقین

علامه طباطبایی در برخی آثار خود تقریری از برهان صدیقین عرضه کرده که تاکنون سابقه‌ی برای آن بدست نیامده است. بیان ایشان در تقریر این برهان در آثار گوناگون بلحاظ اجمال و تفصیل تفاوت‌هایی دارد.<sup>۴</sup> بنظر نگارنده کاملترین و دقیقترین بیان را در تعلیقه ایشان بر اسفار شاهدیم:

هذه هی الواقیة الّتی ندفع بها «السفسطة» و نجد کلّ ذی شعور مضطراً الی اثباتها، و هی

۳. فیاضی، گزیده‌های الهیات فلسفه، ص ۴۰-۳۹.

۴. البته بمعنایی عام که مقدم بر نزاع اصالت وجود و ماهیت است، بدین صورت که گزاره مبدأ در آن عبارت باشد از «شیئی موجود (واقعیتدار) است»؛ و «شیء» اعم از وجود و ماهیت در نظر گرفته شود.

۵. برهانهای وجودی که از زمان آنسلم (۱۱۰۹-۱۰۳۳) یا (۱۰۳۴م) در الهیات مسیحی مورد توجه بسیار قرار گرفته، داستان دیگری دارد و در آن اساساً به هیچ واقعیتی، خواه خاص و خواه عام، برای اثبات واجب تمسک نمی‌شود.

۶. ابن‌سینا، الاشارات و التنبیها، ص ۲۷۶.

۷. طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ همو؛ شیعه در اسلام، ص ۱۱۸-۱۱۷؛ همو، «تعلیقه بر الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة»، ج ۶، ص ۱۵-۱۴.

میشود<sup>۳</sup>، و در گزاره‌هایی مانند «موجودی هست»، «واقعیتی هست» به آن اشاره می‌گردد.

ویژگی مهم این برهان آنست که در آن به اصل هستی و واقعیت<sup>۴</sup> توجه میشود و با تأمل در آن، وجوب دانسته میشود؛ یعنی خود هستی (واقعیت) را میبینیم و وجوبش را میفهمیم؛ و چون در تحلیل عقلی، وجوب وصف وجود (واقعیت) و متأخر از آن است، سیر عقلی ما در این استدلال لمّی خواهد بود، برخلاف دیگر براهین متداول در فلسفه و کلام اسلامی<sup>۵</sup> که در آن موجود ممکن، حادث، منظم، متحرک و... مورد توجه قرار میگیرد و سپس معلول بودن و مخلوق بودن آن نشان داده میشود و آنگاه نیازش به یک واجب، قدیم، ناظم، محرک غیر متحرک و... اثبات می‌گردد:

تأمل کیف لم یحتج بیاننا لثبوت الاوّل و وحدانیته و برائته عن الصمات الی تأمل لغیر نفس الوجود و لم یحتج الی اعتبار من خلقه و فعله و ان کان ذلک دلیلاً علیه؛ لکن هذا الباب اوثق و اشرف؛ ای اذا اعتبرنا حال الوجود فشهد به الوجود من حیث هو وجود و هو یشهد بعد ذلک علی سائر مابعدہ فی الوجود. و الی مثل هذا اشیر فی الکتاب الالهی: «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتّی یتبین لهم انه الحق». اقول: انّ هذا حکم لقوم، ثمّ یقول

لا تقبل البطلان والرفع لذاتها، حتى أن فرض بطلانها و رفعها مستلزم لثبوتها و وضعها، فلو فرضنا بطلان كل واقعية في وقت او مطلقاً كانت حينئذ كل واقعية باطلة واقعاً (أى الواقعية ثابتة). وكذا السوفسطى لو رأى الاشياء موهومة أو شك في واقعتها فعنده الاشياء موهومة واقعاً، والواقعية مشكوكة واقعاً (أى هى ثابتة من حيث هى مرفوعة). و اذ كانت اصل الواقعية لا تقبل العدم والبطلان لذاتها فهى واجبة بالذات. فهناك واقعية واجبة بالذات، والاشياء التى لها واقعية مفترقة اليها فى واقعتها قائمة الوجود بها. و من هنا يظهر للمتأمل ان اصل وجود الواجب بالذات ضرورى عند الانسان، والبراهين المثبتة له تنبيهات بالحقيقة<sup>٨</sup>.

برهان صديقين علامه بگونه‌هاى متفاوتى تقرير شده است. بنظر نگارنده، صحيح‌ترين اين تقريرها را علامه جوادى آملی، از مبرزترين شاگردان حوزه فلسفى علامه طباطبايى ارائه نموده‌اند<sup>٩</sup>.

بنابر تقرير ايشان، كه نگارنده نيز از آن دفاع ميكند، مقدمات اين برهان بشرح زير ميباشد:

١. واقعيته هست (بنحو فى الجملة).
  ٢. نفى واقعيته مطلقاً (در هر فرضى) مستلزم ثبوت آن است.
  ٣. بنابرين، واقعيته مطلقاً (در هر شرايطى) نفى ناپذير است (الواقعية لا تقبل العدم مطلقاً).
- نفى ناپذير بودن واقعيته بنحو مطلق، بمعناى و جوب و ضرورت ازلى آن ميباشد. بنابرين، از اين برهان نتيجه ميشود كه اصل واقعيته داراى ضرورت ازلى است<sup>١٠</sup>.
- استاد فياضى<sup>١١</sup> بر اين تقرير از برهان صديقين علامه دو اشكال دارند:

اولاً آن را مطابق با عبارات علامه نميدانند و ثانياً

فى نفسه آن را برهانى نادرست ميشمارند. از اينرو، خود تقريرى ديگر از برهان علامه ارائه ميكند كه

٨. همو، «تعليقه بر الحكمة المتعالية فى الأسفار الأربعة العقلية»، ج ٦، ص ١٥-١٤.

٩. جوادى آملی، تبیین براهین اثبات وجود خدا، ص ٢١٦-٢٢٦؛ همو، شرح حکمت متعالیه، بخش ١١ ج ٦، ص ١٨٤-١٧٧؛ همو، عین نضاح، ج ٣، ص ٣٣٦-٣٢٣.

١٠. نگارنده امید دارد تبیین کامل این تقرير و پاسخ به اشکالهاى وارد شده بر آن و ذکر ویژگیها و امتیازهاى آن را در مجالى ديگر به انجام رساند.

١١. استاد غلامرضا فياضی، متولد ١٣٢٨ در شهر مقدس قم، از اساتيد بنام فلسفه اسلامى، بويژه حکمت متعالیه، در حوزه علميه قم است. ايشان فلسفه رانزاد آية الله گيلانى و گرامى (شرح منظومه)، آية الله مصباح يزدى (نهاية الحكمة)، آية الله محمد شاه آبادى (اسفار)، آية الله جوادى آملی (بداية الحكمة و اسفار)، و آية الله حسن زاده آملی (شرح اشارات و تنبيهات) آموخته و در عرفان نظرى نيز از درس تمهيد القواعد و شرح فصوص الحكم آية الله جوادى آملی بهره برده است. ايشان هم اکنون استاد تمام و مدير گروه فلسفه مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى (ره)، مدير مركز تخصصى فلسفه حوزه علميه قم، رئيس هيئت مديره و مدير گروه فلسفه مجمع عالى حکمت اسلامى و عضو جامعه مدرسین حوزه علميه قم هستند.

علاوه بر تدریس مکرر بداية الحكمة، نهاية الحكمة، شرح اشارات و تنبيهات و اسفار و پرداختن به موضوعاتى چون معرفتشناسى، علم النفس، حکمت متعالیه، الهيات فلسفى و...، تاکنون چهار اثر نيز از ايشان بچاپ رسیده است:

١) تعليقه‌يى مفصل بر نهاية الحكمة كه علاوه بر رمزگشاييهاى فراوان از متن فشرده كتاب، در پارهيى موارد، نقدهايى جدی بر آراى مؤلف كتاب را نيز در بردارد. برخى آراى فلسفى خاص استاد فياضى هم در همين تعليقه آمده است.

٢) هستى و چيستى در مكتب صدرابى؛ اين كتاب پژوهشى عميق، نوآورانه و انتقادى درباره مهمترين ركن حکمت متعالیه، يعنى اصالت وجود است. استاد در اين كتاب، تفسيرهاى رايج از اصالت وجود را نقد و تفسيرى جديد از آن ارائه ميكند و ميكوشد با شواهد گوناگون نشان دهد همين تفسير، صحيح، قابل دفاع و نيز مورد نظر صدر المتألهين بوده است.

٣) علم النفس فلسفى كه حاصل درسهائى استاد در قلمرو نفس شناسى فلسفى است. در اين كتاب، ضمن طرح مباحث گوناگون علم النفس، بتفصيل ادله حدوث نفس نقد و از تقدم آن

فاقد هر دو اشکال باشد. در ادامه، تقریر ایشان را شرح می‌دهیم و سپس به بررسی آن می‌پردازیم.

### تنسيق استاد فیاضی از برهان صدیقین علامه

بنابر تقریر استاد فیاضی<sup>۱۳</sup> برهان صدیقین علامه چهار مقدمه دارد:

(۱) واقعیت تحقق دارد.

(۲) واقعیت ضروری تحقق است.

(۳) این ضرورت (ضرورت واقعیت) مشروط به هیچ قید و شرطی نیست.

(۴) هیچیک از موجودات خاص در این عالم ضرورت ازلی ندارند.

بر بدن (البته با استناد به ادله نقلی) دفاع شده است.

(۴) در آمدی بر معرفتشناسی؛ این کتاب که صورت تدوین یافته درسهای معرفتشناسی استاد است، مدخل مناسبی برای آشنایی با معرفتشناسی بر پایه فلسفه اسلامی است. کاوش در علم حضوری بعنوان پایه اصلی معرفت و بیان ویژگیها و تفاوتهای آن با علم حصولی از جمله مباحث مهم این کتاب است.

ایشان آثار مکتوب فراوانی بصورت تعلیقه بر کتابهای درسی و فیشهای تحقیقاتی در موضوعات گوناگون فلسفی، قواعد فلسفی و اصطلاحات علوم عقلی دارند که هنوز به طبع نرسیده است. نسخه‌ای از این آثار که بیش از پنجاه جزوه را تشکیل میدهد - در اختیار کتابخانه مجمع عالی حکمت اسلامی است و علاقمندان میتوانند از این طریق از آنها استفاده کنند. عناوین برخی از این آثار عبارتند از: تعلیقات علی شرح الاشارات؛ تعلیقات شرح فصوص الحکم؛ تعلیقات تمهید القواعد؛ قواعد فلسفی؛ اصطلاحات علوم عقلی؛ علت و معلول؛ الوجود الرابط و المستقل؛ فضائل النفس و سعادتها؛ حركة النفس.

مهمترین فعالیت علمی استاد در حال حاضر تدریس اسفار و نگارش تعلیقه‌ی مفصل بر آنست که از حدود ده سال پیش آغاز شده و همچنان ادامه دارد. البته ایشان علاوه بر فلسفه، در زمینه‌های دیگر علوم اسلامی نیز تحصیل و تدریس کرده‌اند، از جمله فقه و اصول که تا درجه اجتهاد در آن پیش رفته‌اند، اما سالهاست که پژوهشها و تدریسهای خود را در حوزه فلسفه متمرکز کرده‌اند و با همین ویژگی شناخته میشوند. در اینجا صرفاً

نتیجه: وجودی هست که ضرورت ازلی دارد و در

اصطلاح حکیمان واجب الوجود نامیده میشود<sup>۱۳</sup>.

مقصود از واقعیت، در مقدمه نخست این تقریر، «همه واقعیت است نه بعض آن. یعنی هرچه هست، همه را یکجا در نظر گرفته و در مقدمه ذکر میکنیم؛ چه این مجموعه... را منطبق بر وجود واحد بدانیم یا منطبق بر وجودات کثیره... همه آن دایره هستی مورد نظر ماست»<sup>۱۴</sup>. این در حالیست که در برهان صدیقین سینیوی، واقعیت فی الجمله - و نه واقعیت بالجمله - در مقدمه برهان مطرح میشود. آنجا گفته میشود «فی الجمله، واقعیتی هست»، و اینجا گفته میشود «واقعیت هست». سر تأکید استاد فیاضی بر

بعد فلسفی آرای ایشان معرفی میشود.

استاد فیاضی از برجسته‌ترین شاگردان بیواسطه علامه طباطبایی بهره علمی برده است و خود، از برجسته‌ترین - اگر نگوئیم برجسته‌ترین - شاگردان شاگردان آن علامه بشمار می‌آید. بیش از سه دهه تمحض در فلسفه‌ورزی (اعم از تحصیل، تدریس و پژوهش)، بیان شیوا و رسا، حسن اخلاق و رفتار، دقت نظر و روحیه شاگردپرووری، و از همه مهمتر اخلاص در امر آموزش و پژوهش، در مجموع از ایشان استادی موفق و تأثیرگذار در فضای فلسفی حوزه علمیه قم پدید آورده است.

استاد فیاضی با تأکید بر بهره‌مندی از آموزه‌های فلسفی آیات و روایات، رویکردی انتقادی به فلسفه اسلامی موجود دارد و بر آرای حکیمان مسلمان، بویژه ملاصدرا (حکمت متعالیه)، که زمینه اصلی پژوهش ایشان است، تأملات فراوانی دارد که اگر بصورتی نظاممند تدوین شود، منظومه جدیدی از آرای فلسفی را دربر خواهد داشت و میتواند بعنوان مکتب فلسفی متفاوتی مورد توجه قرار گیرد.

۱۲. منبع مورد استناد نگارنده در این قسمت جزوه‌ی است منتشر نشده از درسهای استاد فیاضی بنام گزیده‌های الهیات فلسفه که توسط آقایان رحیق و متقیان تدوین یافته است. نگارنده این جزوه را از شخص استاد فیاضی دریافت کرد. صفحه ۵۷ تا ۶۳ این جزوه به تقریر استاد فیاضی از برهان صدیقین علامه اختصاص دارد.

۱۳. فیاضی، گزیده‌های الهیات فلسفه، ص ۶۰-۵۷.

۱۴. همان، ص ۵۸-۵۷.

اینکه در این مقدمه، واقعیت بالجمله مورد نظر است، آنست که در مقدمات بعدی «کلّ واقعیت» مطرح است، نه «یکی از واقعیتها». شاهد اینکه مقصود از واقعیت در برهان علامه، «کلّ واقعیت» میباشد، این عبارت علامه است: «الواقعية التي ندفع بها السفسطة ونجد كل ذي شعور مضطراً إلى اثباتها»<sup>۱۵</sup>.

در مقدمه دوم، به ضرورت تحقق «کلّ واقعیت» حکم میشود. از نظر استاد فیاضی، دلیل علامه بر این مقدمه آنست که واقعیت بطلان ناپذیر است، چراکه سلب واقعیت و تحقق از واقعیت، سلب شیء از خودش است که محال میباشد. بدیگر سخن، سلب واقعیت از واقعیت، مستلزم اجتماع نقیضین (واقعیت و لا واقعیت) است، و این محال میباشد<sup>۱۶</sup>.

روشن است ضرورتی که با استناد به استحاله سلب شیء از خود، برای واقعیت اثبات می شود، ضرورت ذاتی است نه ضرورت ازلی، از اینرو اختصاص به واجب الوجود بالذات ندارد بلکه واقعیات ممکن را نیز شامل میگردد. مضمون مقدمه دوم، با توجه به دلیل آن، اینست که «موجودات، تا وقتی که موجودند، بالضرورة متحقق و موجودند». و این گزاره، در عین درستی و صحت، بهیچ وجه بیانگر واجب الوجود بودن هیچ واقعیتی نیست.

نکته اصلی برهان را مقدمه سوم (ضرورت ازلی واقعیت) برعهده دارد و توضیحش آنست که چون مقصود از واقعیت در مقدمه نخست «کلّ واقعیت» است، یعنی «همه هستی»، «همه موجودات» و «هر آنچه در قلمرو واقعیت است»، دیگر چیزی بیرون از آن نخواهد بود تا بعنوان شرط و قید برای «کلّ واقعیت» بتواند در نظر گرفته شود. هر چه را بعنوان شرط و قید در نظر بگیریم در درون همان «کلّ

واقعیت» خواهد بود. پس «کلّ واقعیت» مشروط به هیچ شرط و قیدی نیست «زیرا خارج از دایره هستی، چیزی نیست تا قید یا شرط باشد»<sup>۱۷</sup>.

مقدمه چهارم را علامه در اصول فلسفه و روش رئالیسم<sup>۱۸</sup> آورده‌اند: «در واقع، آوردن این مقدمه لازم است، زیرا میخواهیم با این ضرورت ازلی کل هستی، نتیجه بگیریم که در میان کثرات وجود، وجودی هست که ضرورت ازلی دارد و دیگران بر گرد سفره فیض او نشسته‌اند»<sup>۱۹</sup>.

استاد فیاضی در این تقریر، علاوه بر تعلیقه علامه بر اسفار، از آنچه ایشان در آغاز بحث الهیات بدایة الحکمة<sup>۲۰</sup> و نیز در اصول فلسفه و روش رئالیسم<sup>۲۱</sup> آورده‌اند، نیز بهره و کمک گرفته است<sup>۲۲</sup>.

۱۵. طباطبایی، «تعلیقه بر الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة»، ج ۶، ص ۱۴.

۱۶. فیاضی، گزیده‌های الهیات فلسفه، ص ۵۸.  
۱۷. همانجا.

۱۸. طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۱۹. فیاضی، گزیده‌های الهیات فلسفه، ص ۶۰.

۲۰. علامه در آنجا مینویسد: «حقیقة الوجود... واجبة الوجود، لضرورة ثبوت الشیء لنفسه و امتناع صدق نقيضه - و هو العدم - علیه؛ و وجوبها اما بالذات او بالغير، لكن كون وجوبها بالغير خلف، اذ لا غير هناك، و لاثاني لها؛ فهی واجبة الوجود بالذات» (طباطبایی، بدایة الحکمة، ص ۱۵۶). نظر استاد فیاضی به عبارت «لضرورة ثبوت الشیء لنفسه و امتناع صدق نقيضه - و هو العدم - علیه» است، که برای تبیین و اثبات مقدمه دوم تقریر خود از برهان علامه از آن استفاده کرده‌اند.

۲۱. علامه در آنجا مینویسد: «و چون جهان گذران و هر جزء از اجزاء جهان نفی را میپذیرد پس عین همان واقعیت نفی ناپذیر نیست بلکه با آن واقعیت، واقعیتدار و بی آن از هستی بهره‌یی ندارد» (همو، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، ص ۱۱۷-۱۱۶). این مقدمه در تعلیقه علامه بر اسفار وجود ندارد، درحالیکه از نظر استاد فیاضی برای تکمیل برهان علامه توجه به آن لازم است و بهمین دلیل مقدمه چهارم را براساس آن آورده‌اند.

۲۲. فیاضی، گزیده‌های الهیات فلسفه، ص ۶۰.



■ در

برهان صدیقین سینوی،  
**واقعیت فی الجملة - و نه واقعیت**  
**بالجملة - در مقدمه برهان مطرح**  
**میشود. آنجا گفته میشود**  
**«فی الجملة، واقعیتی هست»»،**  
**و اینجا گفته میشود**  
**«واقعیت هست»».**

نقد و بررسی

نگارنده دربارهٔ تقریر استاد فیاضی دو نقد اصلی دارد:

**نقد نخست:** تقریر وی با عبارات علامه طباطبایی (ره) ناسازگار است و در واقع، تفسیری غیر مطابق با مراد و مقصود علامه است و از مصادیق «تفسیر الکلام بما لایرضی به صاحبه» میباشد.

**نقد دوم:** این تقریر از برهان، برخلاف نظر استاد، که آن را تام و تمام میداند<sup>۲۳</sup>، نادرست و غیرقابل دفاع است و نمیتوان آن را بعنوان دلیلی قابل دفاع بر اثبات واجب مطرح کرد.

**نقد نخست: عدم مطابقت با عبارات علامه**

شواهد گوناگونی وجود دارد که نشان میدهد تقریر استاد فیاضی مورد نظر علامه نبوده است، که به برخی از آنها اشاره میشود:

۱) در مقدمهٔ چهارم تقریر استاد فیاضی آمده است که هیچیک از موجودات این عالم ضرورت ازلی ندارند و در نتیجه، واجب الوجود بالذات نیستند بلکه ضرورت وجودشان ضرورت ذاتی است. ذکر این مقدمه، بتصریح ایشان، برای متمیم استدلال

لازم است. این در حالیست که بتصدیق خود ایشان، علامه در تعلیقه بر اسفار اشاره‌یی به این مقدمه نکرده‌اند؛ با آنکه کاملترین، دقیقترین و مفصلترین بیان علامه در تقریر این برهان، در همان تعلیقه آمده است. چگونه میشود علامه در مقام تبیین دقیق برهان خاص خود، از ذکر مقدمه‌یی با این اهمیت غفلت کرده باشد؟ بویژه آنکه، بظن قوی، نگارش این تعلیقات متأخر از تألیف اصول فلسفه و روش رئالیسم - که این مقدمه در آن آمده - میباشد.

۲) از تقریر استاد فیاضی بهیچ وجه وحدت شخصی واقعیت استنتاج نمیشود، در حالیکه از بیان علامه، بویژه در اصول فلسفه و روش رئالیسم<sup>۲۴</sup> و نیز شیعه در اسلام<sup>۲۵</sup> رائحهٔ وحدت وجود به مشام میرسد.

۳) به این عبارت علامه توجه کنید:

«این واقعیت و هستی که انسان در برابر سوفسطی و شکاک اثبات میکند ثابت است و هرگز بطلان نمیپذیرد... ولی هریک از این پدیده‌های واقعیتدار که در جهان مبینیم دیر یا زود واقعیت را از دست میدهد و نابود میشود و از اینجا روشن میشود که جهان مشهود و اجزاء آن خودشان عین واقعیت (که بطلان‌پذیر نیست) نیستند بلکه به واقعیتی ثابت تکیه داده با آن واقعیت، واقعیتدار میشود... ما این واقعیت ثابت بطلان‌ناپذیر را «واجب الوجود»، خدا، مینامیم»<sup>۲۶</sup>.

۲۳. همان، ص ۶۳-۶۲.

۲۴. طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، ص ۱۱۶ -

۱۱۷.

۲۵. همو، شیعه در اسلام، ص ۱۱۸ - ۱۱۷.

۲۶. همانجا.

■ از تقریر استاد فیاضی  
 وحدت شخصی واقعیت استنتاج  
 نمیشود، در حالیکه از بیان علامه،  
 بویژه در اصول فلسفه و روش  
 رئالیسم و نیز شیعه در اسلام،  
 رأحة وحدت وجود  
 به مشام میرسد.

نتیجه مطلوب در همینجا بدست می‌آید: «و اذ كانت اصل الواقعية لاتقبل لعدم البطلان لذاتها فهی واجبة بالذات»<sup>۲۹</sup>.

۶) تفسیر استاد از عبارت «وهی [ای الواقعية] لاتقبل البطلان و الرفع لذاتها»<sup>۳۰</sup> برخلاف ظاهر عبارت میباشد. از نظر ایشان قید «لذاتها» تعلیل است و بیان میکند که دلیل اینکه واقعیت بطلان ناپذیر است «خود واقعیت است؛ و بتعبیر فنی تر... این [بطلان ناپذیری] بجهت ضرورت اثبات شیء لنفسه است یعنی نفی واقعیت از واقعیت، سلب الشیء عن نفسه است»<sup>۳۱</sup>. از نظر استاد فیاضی، عبارت سه سطر «حتی ان فرض بطلانها و رفعها مستلزم لثبوتها و وضعها... ای هی ثابتة من حیث هی مرفوعة»<sup>۳۲</sup>، جمله‌یی معترضه و ترقی در اصل مقدمه است که هیچ نقشی در اصل

۲۷. همو، «تعلیقه بر الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة»، ج ۶، ص ۱۵.

۲۸. فیاضی، گزیده‌های الهیات فلسفه، ص ۵۹.

۲۹. طباطبایی، «تعلیقه بر الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة»، ج ۶، ص ۱۵.

۳۰. همان، ص ۱۴.

۳۱. فیاضی، گزیده‌های الهیات فلسفه، ص ۶۲.

۳۲. طباطبایی، «تعلیقه بر الحکمة المتعالیة فی الأسفار

الأربعة العقلیة»، ج ۶، ص ۱۵-۱۴.

در این عبارات، و نیز در موارد دیگر، علامه سخن را با «اصل واقعیت» آغاز میکند و در ادامه همان را «واجب الوجود» می‌شمارد و سپس با استناد به واجب الوجود نبودن پدیده‌هایی که اطراف خود می‌یابیم، آنها را نه «همان واقعیت» بلکه متکی به آن می‌شمارد. اما در تقریر استاد فیاضی سخن از «کل واقعیت» آغاز میشود و در انتها واجب الوجود بودن «یک واقعیت از این واقعیتها، و ممکن بودن سایر واقعیات» نتیجه گرفته میشود، که بهیچ وجه مطابق با عبارات علامه نیست.

۴) علامه طباطبایی معتقد است از توجه و تأمل در آنچه ایشان بیان کرده، روشن میشود که «اصل وجود واجب بالذات نزد انسان ضروری [= بدیهی] است و براهین اثبات‌کننده واجب در حقیقت تنبیهاتی است که از او غفلت‌زدایی می‌کند، نه آنکه مجهولی را برای او معلوم سازد»<sup>۲۷</sup>؛ بتعبیر دیگر، برهان علامه در واقع برهانی بر بدهاقت وجود خدا و تنبیهی بر اصل وجود اوست، در حالیکه تقریر استاد فیاضی بهیچ وجه این ویژگی را ندارد و در نهایت، برهانی است برای اثبات واجب در کنار سایر براهین.

۵) بنابر تقریر استاد فیاضی، اثبات ضروری بودن واقعیت و بطلان ناپذیر بودن آن (مقدمه دوم) برای دستیابی به نتیجه مورد نظر کافی نیست، زیرا در مقدمه دوم، خصوص ضرورت ازلی واقعیت مطرح نیست بلکه ضرورت اعم مطرح است که البته، با توجه به دلیلی که برای آن آورده شده، ضرورت ذاتی مقصود میباشد. آری، در مقدمات بعدی روشن میشود که در اینجا (که وجود و هستی موضوع واقع شده) ضرورت ذاتی به ضرورت ازلی می‌انجامد<sup>۲۸</sup>. این در حالیست که در کلام علامه

■  
**برهان علامه**  
**در واقع برهانی بر بداهت**  
**وجود خدا و تنبیهی بر اصل**  
**وجود اوست، در حالیکه تقریر**  
**استاد فیاضی بهیچوجه**  
**این ویژگی را ندارد.**

استدلال ندارد.

بنظر نگارنده، این برداشت کاملاً برخلاف ظاهر عبارت علامه در تعلیقه است<sup>۳۳</sup>. معنای عبارت «هی لاتقبل البطلان والرفع لذاتها» آنست که «واقعیت ذاتاً و فی نفسه بطلان ناپذیر است»<sup>۳۴</sup>؛ و در نتیجه ضرورت ازلی دارد و واجب الوجود میباشد؛ و این همان مدعای علامه است و دلیل این مدعا در عبارت بعد طی سه سطر بیان شده است، در حالیکه این سه سطر از نظر استاد فیاضی، جمله‌یی معترضه و ترقی در مدعاست که هم فی نفسه نادرست است و هم نقشی در اصل برهان علامه ندارد. ایشان میگوید:

ما این ترقی را نمیپذیریم و آن را باطل می‌شمریم ولی در عین حال، اصل استدلال را تام و کامل میدانیم، ولی کسانی [مانند علامه جوادی آملی] که این جمله را بعنوان جمله معترضه نگاه نمیکنند و آن را دلیل اصل مقدمه می‌پندارند، باید صحت این دلیل را تبیین کنند... پس بنظر ما آن جمله معترضه اساساً باطل است ولی قیاس را دچار مشکل نمیکند، زیرا هیچ نقشی در اصل استدلال بعهدہ

نگرفته است<sup>۳۵</sup>.

در واقع، آنچه ظاهر عبارت علامه است، از نظر استاد فیاضی استدلالی نادرست است، و همین امر موجب شده ایشان کلام علامه را بگونه‌یی تفسیر کنند که از نظر ایشان استدلالی تام است و میتوان از آن دفاع کرد. اما بنظر نگارنده مطلب کاملاً بعکس است؛ آنچه از ظاهر کلام علامه استفاده میشود برهانی تام و از خدشه‌یی که استاد فیاضی بر آن وارد میداند، عاری است.

**نقد دوم: ناتمام بودن**

استاد فیاضی معتقد است تقریر ایشان از برهان علامه طباطبایی – برخلاف تقریر علامه جوادی آملی<sup>۳۶</sup> – برهانی تام و تمام بر اثبات واجب الوجود میباشد.

بنظر نگارنده تقریر ایشان، فارغ از تطابق و عدم

۳۳. استاد فیاضی خود تصریح میکند که «این چینش و ترتیب و این تبیین و توضیح، در خود بیان علامه در پاورقی اسفار وجود ندارد و [بیان ایشان در پاورقی] با نوعی اجمال همراه است ولی با توجه به دیگر آثارشان – و مخصوصاً اضافه مقدمه چهارم در اصول فلسفه (ج ۵، ص ۱۱۷ – ۱۱۶) این برهان، کامل و تام است و خدشه‌یی در آن نیست» (فیاضی، گزیده‌های الهیات فلسفه، ص ۶۰).

بنظر نگارنده، بیان علامه در پاورقی اسفار (تعلیقه) در افاده برهان علامه کاملاً روشن است و از قضا، افزوده‌یی که در اصول فلسفه آمده است ربطی به اصل اثبات واجب الوجود ندارد بلکه در مقام تبیین مصداق آن است؛ چنانکه این سینا مطلب نخست (اثبات واجب) را در نمط چهارم و مطلب دوم (تعیین مصداق واجب) را در نمط پنجم اشارات آورده است.

۳۴. چنانکه میگوییم «اجتماع النقیضین معدوم و هو لایقبل الوجود والثبوت لذاته».

۳۵. فیاضی، گزیده‌های الهیات فلسفه، ص ۶۳ – ۶۲.

۳۶. جوادی آملی، تبیین براهین اثبات وجود خدا، ص ۲۲۴ –

۲۲۶؛ همو، شرح حکمت متعالیه، بخش ۱ از ج ۶، ص ۱۸۴ – ۱۷۷؛

همو، عین نضاح، ج ۳، ص ۳۳۶ – ۳۲۳.



تطابق آن با عبارات علامه، فی نفسه و بخودی خود برهانی ناتمام و مخدوش میباشد، چراکه مقدمه سوم آن ناتمام است. توضیح اینکه؛ استاد فیاضی پس از آنکه با استناد به استحاله سلب شیء از خود، حکم میکند به اینکه «واقعیت ضروری التحقق است» (مقدمه دوم) بدرستی بیان میکند که این گزاره تنها ضرورت ذاتی تحقق واقعیت را افاده میکند و نه بیش از آن را؛ یعنی مضمون آن اینست که «واقعیت تا هست بالضرورة هست»، زیرا استحاله سلب شیء از خود - و بتعبیری، ضرورت ثبوت شیء بر خود - مقید به «مادام الذات» میباشد، یعنی تا وقتی که ذات موضوع موجود است، خودش خودش است و خودش از خودش سلب نمیشود. روشن است که این مقدار برای اثبات مدعا - که وجود واقعی است که ضرورت ازلی دارد - کفایت نمیکند.

از اینرو، ایشان برای نزدیک شدن به مدعا - ضرورت ازلی واقعیت - مقدمه سوم را می آورد که «این ضرورت [یعنی ضرورت مذکور در مقدمه دوم] مشروط به هیچ قید و شرطی [از جمله قید مادام الذات] نیست». روشن است که اگر ثابت شود که ضرورت در مقدمه دوم، مشروط به هیچ قید و شرطی حتی قید مادام الذات نیست، ضرورت آن ضرورت ازلی خواهد بود.

اما پرسش اصلی آنست که به چه دلیل چنین است؟ پاسخ ایشان آنست که موضوع بحث «کل واقعیت» و «همه قلمرو هستی» است، و هر قید و شرطی را برای تحقق موضوع مورد نظر لحاظ کنیم، در درون همان خواهد بود نه بیرون از آن - چراکه بیرون از قلمرو هستی چیزی جز عدم نیست - در حالیکه مقصود از قید و شرط نفی شده در مقدمه

■  
**مهمترین اشکال تقریر**  
**استاد فیاضی از برهان صدیقین**  
**علامه آنست که نمیتواند ضرورت**  
**ازلی واقعیت را براساس استحاله**  
**سلب شیء از خود به اثبات**  
**رساند.**

.....  
 سوم، قید و شرط بیرون از قلمرو موضوع است: مراد ما از واقعیت در مقدمه اول، واقعیت بالجملة (= کل هستی = هر چه هست) بود. لذا دیگر نمیتوانید بگویید این ضرورت، مشروط به شرطی یا قیدی است، زیرا خارج از دایره هستی چیزی نیست تا قید یا شرط باشد.<sup>۳۷</sup>

ممکن است گفته شود موضوع مورد بحث (کل واقعیت) اگرچه مشروط به شرطی بیرون از خود نیست، اما چرا مشروط به خود نباشد؛ در اینصورت، ضرورتش از نوع ضرورت ذاتی خواهد بود نه ازلی.

ایشان در پاسخ به این اشکال میگوید: قید «مادام الذات» در ضرورت ذاتی، بمعنای «مادام الذات موجوده» است، یعنی «الف است تا وقتی که الف موجود باشد» و این در جایی مطرح میشود که موضوع گزاره همان وجود و واقعیت نباشد، اما در جایی که موضوع گزاره نفس واقعیت و وجود است، دیگر چنین قیدی معنا ندارد:

آنجا (= آنگاه که موضوع، چیزی جز وجود

۳۷. فیاضی، گزیده‌های الهیات فلسفه، ص ۵۸.

## ■ اختلاف

### اصلي مؤمنان و ملحدان

در اینست که آیا این هستی، امکان نیستی داشت یا نداشت؛ یعنی میشد بجای آنکه باشد، نباشد یا نه؟



است) ضرورت ذاتی، در واقع مشروط به وجود ذات موضوع است و معلوم است که وجود، چیزی وراء ذات است. پس ذات، مشروط به شرط می‌باشد. ولی در ما نحن فیه (= آنجا که خود وجود و هستی، موضوع واقع شده است) فرض مادام الذات، عین فرض عدم شرطیت است، زیرا وجود و ذات واقعیت، عین هم است.<sup>۳۸</sup>

بنظر نگارنده این بیان نادرست است و نقض آشکاری بر آن وارد است و آن اینکه در صورت تمام بودن آن، باید همه وجودها از ضرورت ازلی برخوردار باشند، چرا که بیان فوق در هر گزاره‌بی از قبیل «وجود انسان بالضروره موجود است»، نیز صادق است. براساس بیان ایشان، ضرورت مذکور در این گزاره ضرورت ذاتی نیست، چون در اینجا نیز وجود ذات موضوع گزاره (= وجود انسان) عین همند.

حقیقت آنست که با استناد به ضرورت ثبوت شیء بر خود و استحاله سلب شیء از خود، بیش از ضرورت ذاتی را نمیتوان نتیجه گرفت، حتی اگر موضوع گزاره واقعیت یک شیء یا کل واقعیت یکجا بوده باشد؛ زیرا مسئله اصلی آنست که آیا

این واقعیت در هر شرایطی هست و باید باشد؟ یا اینکه میتوانست از اساس نباشد؟ اگر پرسش شود که «آیا جهان هستی بجای آنکه هست، میتوانست (امکان داشت) نباشد؟» در پاسخ چه میگویید؟ اگر بگویید «آری، میتوانست نباشد»، دیگر ضرورت ازلی نخواهد داشت و واجب الوجودی در کار نخواهد بود و اگر بگویید: «خیر، نمیتوانست نباشد»، پرسش میشود که چرا؟ و به چه دلیل؟

روشن است که «کل واقعیت» مشروط به شرطی بیرون از خود نیست، چون بیرون از آن جز عدم نیست، اما آیا میتوان از این مطلب این را نتیجه گرفت که «کل واقعیت بهیچوجه امکان ندارد که بجای آنکه باشد، نباشد»؟

خداباوران و خداناباوران در این مسئله اتفاق دارند که «جهان هستی هست، و حتماً هست، و چنین نیست که نباشد»، تنها سوفسطائیانند که منکر این امرند. اختلاف اصلی مؤمنان و ملحدان در اینست که آیا این هستی، امکان نیستی داشت یا نداشت؛ یعنی میشد بجای آنکه باشد، نباشد یا نه؟ اگر بنحوی ثابت کردیم که بهیچوجه و در هیچ فرضی، جهان هستی (اصل واقعیت) نمیتوانست — و نمیتواند — نباشد، در اینصورت وجوب بالذات دستکم یک واقعیت را پذیرفته‌ایم و به مدعای مؤمنان تن داده‌ایم.

در بیان استاد فیاضی بهیچوجه چنین چیزی اثبات نمیشود بلکه در نهایت گفته میشود «واقعیتی که در آن هستیم (کل واقعیت) قطعاً واقعیت دارد؛ چون واقعیت است». بدیگر سخن، اثبات میشود که در جهان ممکن است که در آن

۳۸. همان، ص ۵۹.

هستیم «واقعیت هست»؛ اما بهیچ وجه اثبات نمیشود که در هر جهان ممکن مفروضی «واقعیتی هست»، در حالیکه مدعای مؤمنان آنست که جهانی فاقد هرگونه واقعیت، جهانی ممکن نیست بلکه فرضی محال و ممتنع است.

نکته دیگر مربوط به «کل واقعیت» است که در هر سه مقدمه، مورد نظر استاد میباشد؛ حتی در مقدمه سوم که گفته میشود «ضرورت واقعیت مشروط به هیچ شرطی نیست»، مقصود ضرورت «کل واقعیت» است. اشکالی که در اینجا مطرح میشود آنست که «کل واقعیت» امری اعتباری است و آنچه در خارج وجود حقیقی دارد، تک تک واقعیات است؛ «مجموعه واقعیات» امری است که در ظرف لحاظ و اعتبار ذهن محقق میشود نه در خارج.

استاد فیاضی در پاسخ به این اشکال میگوید: «کل در خارج هست ولی هستیش عین همین کثرات است»<sup>۳۹</sup>.

بنظر میرسد این پاسخ مشکل اصلی را برطرف نمیسازد، زیرا گفته میشود: آنچه در خارج تحقق دارد واقعیات متکثر با وصف تکثر است؛ بویژه براساس مبنای ایشان که معتقد به کثرت حقیقی موجودات خارجی است که براساس آن، وحدت آنها امری اعتباری خواهد بود، مگر براساس مبنای خاص ملاصدرا در باب وحدت تشکیکی حقیقت وجود که به اذعان استاد، استدلال علامه مبتنی بر آن نیست و معلوم نیست خود استاد اساساً آن را بپذیرد.

با توجه به نکته فوق، وقتی گفته میشود «ضرورت کل واقعیت مشروط به هیچ قید و شرطی نیست» اگر مقصود، «کل واقعیت» بعنوان یک امر واحد

## آنچه از

### ظاهر کلام علامه

#### استفاده میشود برهانی

#### تام و از خدشه‌ی که استاد

#### فیاضی بر آن وارد میداند،

#### عاری است.

باشد، این حکم صحیح نخواهد بود، چرا که «کل واقعیت به وصف وحدت» امری اعتباری است و امر اعتباری اساساً وجود حقیقی ندارد، چه رسد به ضرورت ازلی<sup>۴۰</sup>. و اگر مقصود تک تک واقعیات خارجی — و همه آنها باشد، در این صورت با امور متکثر و ضرورت‌های متعددی مواجه خواهیم بود و مضمون مقدمه سوم، آن میشود که ضرورت تحقق هریک از واقعیات خارجی، مطلق و غیر مشروط به هیچ شرط و قیدی است، که نتیجه آن این خواهد بود که هریک از این واقعیات، واجب الوجودند و روشن است که این، امری نادرست است و استاد نیز هرگز آن را نمیپذیرد<sup>۴۱</sup>.

۳۹. همان، ص ۶۰.

۴۰. بتعبیر استاد مطهری، مجموع بما هو مجموع مستغنی از علت است به استغنائی دون جعل، زیرا از خود وجود و تحقق ندارد بلکه ممتنع الوجود و التحقق است. وجود کثیر مانند «عشره» به معنی وجود آحاد است (مطهری، مجموعه آثار، ج ۷، ص ۲۸).

۴۱. شایان ذکر است که آنچه علامه در بدایة الحکمة (ص ۱۵۸) آورده است و استاد فیاضی در بیان این مقدمه به آن استناد کرده‌اند، ناظر به تقریر محقق سبزواری از برهان صدیقین در تعلیق بر اسفار است — نه تقریر خود ایشان — آنجا که مینویسد: «فلاسد الاخصر ان يقال بعد ثبوت اصالة الوجود: ان حقیقة الوجود التي هي عين الاعيان و حاق الواقع، حقیقة مرسله

■ علامه سخن را با «اصل واقعیت» آغاز میکند و در ادامه همان را «واجب الوجود» می‌شمارد. اما در تقریر استاد فیاضی سخن از «کلّ واقعیت» آغاز میشود و در انتها واجب الوجود بودن «یک واقعیت از این واقعیتها، و ممکن بودن سایر واقعیات» نتیجه گرفته میشود، که بهیچوجه مطابق با عبارات علامه نیست.

### جمعبندی

الاسفار الاربعة العقلية، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.  
-----  
اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، تهران:  
صدرا، ۱۳۷۴.

-----  
بداية الحکمة، قم، دفتر انتشارات اسلامی،  
۱۳۶۴.

-----  
شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی،  
۱۳۷۸.

فیاضی، غلامرضا، تعلیقه بر نهیة الحکمة، ج ۱-۴، قم،  
مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸-۱۳۸۲.

-----  
درآمدی بر معرفتشناسی، تدوین و نگارش  
مرتضی رضایی و احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و  
پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶.

-----  
علم النفس فلسفی، تحقیق و تدوین محمدتقی  
یوسفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.

-----  
گزیده‌های الهیات فلسفه (جزوه منتشر نشده)،  
تدوین از رحیق و متقیان، ۱۳۷۵.

-----  
هستی و چیستی در مکتب صدرا، تحقیق و  
نگارش حسینعلی شیدان شید، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه،  
۱۳۸۷.

مطهری، مجموعه آثار، ج ۷، تهران، صدرا، ۱۳۸۵.

تنسیق استاد فیاضی از برهان صدیقین علامه طباطبایی، برخلاف ظاهر عبارات علامه است و بهیچوجه نمیتوان آن را به ایشان نسبت داد. بنابراین، باید آن را تقریری جدید از برهان صدیقین بشمار آورد که البته بنظر نگارنده، تقریری تام و قابل دفاع از برهان صدیقین نیست. مهمترین اشکال این تقریر آن است که نمیتواند ضرورت ازلی واقعیت را براساس استحالة سلب شیء از خود به اثبات رساند.<sup>۳۳</sup>

### فهرست منابع

ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، تحقیق مجتبی زارعی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.

جوادی آملی، عبدالله، شرح حکمت متعالیه (اسفار اربعه)، بخش ۱ از ج ۶، تهران، الزهراء، ۱۳۶۸.

-----  
عین نضاح (تحریر تمهید القواعد)، ج ۳، قم، اسراء، ۱۳۸۷.

-----  
تبیین براهین اثبات خدا، قم، اسراء، ۱۳۷۴.

سبزواری، هادی، «تعلیقه بر الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة»، در ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة، ج ۶: تصحیح، تحقیق و مقدمه احمد احمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.

شیروانی، علی، ترجمه و شرح بداية الحکمة، ج ۴، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، «تعلیقه بر الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة»، در ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی

→  
یمتنع علیها العدم؛ اذ کلّ مقابل غیرقابل لمقابل، والحقیقة المرسلّة التي یمتنع علیها العدم واجبة الوجود بالذات؛ فحقیقة الوجود الكذائیة واجبة الوجود بالذات و هو المطلوب». (سبزواری، تعلیقه بر الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة، ج ۶، ص ۴۵۵). نگارنده در ترجمه و شرح بداية الحکمة (ج ۴، ص ۲۱-۱۶) این تقریر را نقد و بررسی کرده است.

۴۲. گفتنی است نگارنده این مقاله را پیش از انتشار در اختیار استاد فیاضی قرار داد. ایشان پس از مطالعه، برداشت نگارنده از دیدگاه خود را تأیید کردند، هرچند نقد دوم را وارد ندانستند.